

شیمی دان گمنام ایران

بقلم آقای محمود عرفان

طلوع آفتاب علم و معرفت همیشه باسماں اروپا و امریکا منحصر نبوده و مملکت ما همیشه از خرمین دانش و پینش آنجا خوشه چینی نمی کرده است . روزگاری هم ~~که~~ ستارگان فروزانی در ایران وجود داشته که تمام دنیا بروشنی آنها چشم دوخته بودند . بزرگانی نیز در این سرزمین بعرصه ظهور رسیده اند که چراغ تمدنرا در دست داشته و مسافت بعبیدی از تاریکی جهل را روشن ساخته اند . یکی از آنها جابرین حیان میباشد که اگر در ایران گمنام و برای ما چون گوهری در دست طفل باشد از قدر او کاسته نخواهد شد و بقول یکی از محققین اهمیت و اعتبار او در علم شیمی مثل اهمیت ارسطو در علم منطق است . اگر چه علم و معرفت سرزمین مخصوص ندارد ولی هنوز بزرگان دنیا وطن پرستی را منشاء بسیاری از ترقیات فردی و اجتماعی میدانند از این رو در اینکه آیا این شیمی دان بزرگ بکدام سرزمین منسوب باشد میان مورخین اختلاف بود و نگارنده ندانم کجا دیده بودم که مولد و منشاء او ایران است . میخواستم شرح زندگانی ویرا جمع آوری کنم اتفاقاً یکی از علماء مصر آقای اسمعیل مظهر شرح حال او را با تحقیق و تتبع و حواشی وافی اخیراً در مجله المقتطف^(۱) نگاشته بودند . چون حواشی آن در ایران خوانندگانرا کسل میکرد نگارنده متن آنرا بدون حواشی عیناً ترجمه نمودم یقین است که خوانندگان مجله آینده ممنون آن دانشمند مصری خواهند بود که اولاً بتحقیق شرح حال جابر همت گماشته و ثانیاً با اسناد و ادله کافی ثابت کرده است که جابر ایرانی الاصل میباشد

جابر بن حیان

شاید ابا عبدالله یا ابوموسی^(۱) جابر بن حیان بن عبدالله

۱- ماهیت

در تاریخ عصر علم عربی مشهور ترین اشخاص باشد.

تاریخی او

چه نام وی از حیث شهرت و از حیث اثر نافع در ردیف

رهنمایان تمدن و تکامل است . پرفسور برتلو

شیمی دان معروف فرانسوی و صاحب کتاب « تاریخ شیمی در قرون وسطی »

اسم جابر را نسبت بتاریخ شیمی مثل اسم ارسطو نسبت بتاریخ منطق میداند .

گویا جابر نزد برتلو نخستین شخصی باشد که برای علم شیمی قواعدی

علمی وضع کرده است که همواره در تاریخ دنیا بانام او مقرون است .

جابر در میان فرنگی ها با اسم جیبر geber معروف و بکتابی که

در لاتینی به Summa perfectionis موسوم است مشهور میباشد .

هلمیارد^(۲) میگوید این کتاب از کتاب « خالص » جابر مأخوذ

گردیده و جابر در لاتینی مؤلفات بسیار دارد که نام « جیبر » منسوب

شده ولی کتاب مزبور از تمام آن کتب مشهورتر و انتشارش افزونتر است

اختلاف میان جابر و جیبر باعث شده که بعضی از مؤلفین اخیر

گفته اند این دو اسم متعلق بدو نفر است ولی پروفسور هلمیارد ثابت نموده

که جابر بن حیان همان است که در میان فرنگیها بنام جیبر معروف میباشد

و تمام کتبی که در لاتینی بنام دوهی منسوبست ترجمه ها یا اقتباساتی از مؤلفات

دانشمند است که اصلا ایرانی است و بعرب نسبت دارد

در قرن هشتم مسیحی (قرن دوم هجری) جابر بن حیان در دربار

خلیفه وقت هرون الرشید در بغداد میزیسته و با ابرامکه روابط صمیمانه داشته

(۱) یکی از مورخین میگوید اسم او ابو عبدالله و دیگران میگویند ابوموسی

بوده است و هر گاه این دو روایت هر دو صحیح باشد دلالت دارد که

جابر دو پسر داشته یکی عبدالله و دیگر موسی

وازشرح حالش معلوم میشود که علاقه وی بانها بیش از علاقه او بخلیفه بوده است چه برامکه بعلم شیمی اهمیت بزرگی میدادند و این علم را با دقت و تحقیق تحصیل میکردند . جابر در کتاب « خواص » خود بسیاری از محاوراتی که میان او و برامکه در شرح و تفصیل این علم بعمل آمده ذکر کرده و قفطی در شرح حال جابر در « تاریخ الحکماء » گوید او در تمام رشته های علوم عصر خود خصوصاً علم شیمی سرآمد گردید و ظاهراً از علم طب و طریق معالجات هم بهره ای داشته چه در زمان او علم شیمی در اعمال طبی بکار میرفته است .

تمام این مطالبی که اطراف اسم جابرا احاطه نموده باز محتاج تأمل و مطالعه است ولی چیزیکه از ماهیت تاریخی او بطور تحقیق بدست می آید اینست که :-

- اول - اسم او جابر بن حیان (پسر عبدالله)
- دوم - در اصل ایرانی و منشأ و نسبت او عربی
- سوم - معاصر هرون الرشید و برامکه
- چهارم - روابطی با جعفر صادق داشته
- پنجم - معروفترین شخصی است که در عربی تألیفات در شیمی دارد .

ابو عبدالله جابر بن حیان بن عبدالله الکوفی که گاهی با کتبه ابوموسی ذکر میشود . محل تولد او تحقیقاً معلوم نشده ولی تمام مورخین معتبر تقریباً متفق اند که او یادرتوس خراسان در شمال

۲ - زندگانی و محل تولد او

شرقی ایران یا در حران عراق متولد شده . بعضی از مستشرقین که بشرح حال او پرداخته اند احتمال میدهند توس مسقط الرأس او باشد تمام نفاة متفق اند که او قسمتی از زندگانی را در شهر کوفه گذرانیده و با برامکه وزراء هرون الرشید دوست بوده و مدت زیادی در دربار بغداد بسر برده

است . بعضی محققین او را بطر طوس منسوب داشته ، همانطور که
و استفاد (۱) مستشرق یا دیگری ویرا از صابئی های حران میداند .
دریلو (۲) مستشرق در کتاب « کتابخانه شرقی » ص ۳۹۰ هم همان عقیده را
دارد غریب ترین مطلبی که از اقوال فرنگی هائیکه بشرح زندگانی
جابر پرداخته اند بدست می آید منسوب داشتن او باشیبه اندلس است .
اروپائی هائی که بشرح زندگانی جابر پرداخته اند فقط این يك اشتباه را
تموده بلکه درباره شرح حال های او ذکر شده که مشهورترین امراء
وفلاسفه « عرب » و در جای دیگر بگنفر عرب بدون هیچ صفت دیگر
و در جای دیگر پادشاه عرب و در یکی از کتب خطی پادشاه عجم
و در کتاب خطی که یابی پادشاه هند ویرا نام برده اند . این اختلافات
حکایت میکند که اروپائیان تا جندی قبل شخصیت جابر را محقق نکرده
بودند و تمام معلومات آنها راجع بوی منحصر بوده است که او « شرقی »
بوده و غالب آنان عقیده داشته اند که او « عرب » بوده در صورتیکه
جابر ایرانیست و فقط بمکتب شیمی عرب اتساب دارد .



از تواریخ مشهور چین برمی آید که برامکه هفده سال یعنی از سال
۷۸۶ تا ۸۰۳ مسیحی (۱۷۰ - ۱۸۸ هجری) مورد اعتماد هرون --
شرفیاد بوده اند و چون در ۷۶۵ مسیحی حضرت جعفر صادق (ع) وفات
کرده پس میتوانیم زمان شباب جابر را قبل از این تاریخ و دوره پس از
شهابش را در ربع اخیر قرن هشتم یعنی مابین ۷۷۵ - ۸۰۰ مسیحی که
مطابق ۱۵۹ - ۱۸۶ هجریست بدانیم . حاجی خلیفه در کشف الظنون
گوید او در ۱۹۰ هجری یعنی مابین ۷۷۷ و ۷۷۶ مسیحی وفات یافته
ولی این قول ظاهراً خطاست هر گاه مطالب قبل و روابط جابر را با برامکه

(۱) Watsenfeled

(۲) D, herbelot

(۳) Bibliothèque orientale

که ذکر نمودیم در نظر بگیریم . این روابط بواسطه بسیاری از مراجع تاریخی معتبر محقق میباشد .

جلدقی (۱) در کتاب خود « نهایه الطلب » مشکلات و فشارهای بسیاری که شیمی دانه‌های عرب در آغاز اشتغالشان باین علم تحمل میکردند حکایت مینماید و نسبت بجابر بن حیان میگوید که او چندین بار از مرگ نجات یافته و مقام و اهمیت او غالباً دستخوش اهانت جهان گردیده و بطم و فضل وی حسد میرده‌اند و ناچار شده است بعضی اسرار صناعت (یعنی شیمی) را بهرون الرشید و یحیی برمکی و سران وی فضل و جعفر بروز دهد و همین مطلب باعث توانگری و ثروت آنها گردید و چون برامحه مورد سوء ظن هرون الرشید واقع شدند و دانست مقصود آنها انتقال خلافت بملوفا بکامک مال و جاه خودشانست و همه آنها را کشت جابر بن حیان از ترس جان ناگزیر بکوفه فرار کرد و نازمان مأمون مخفی زیست سپس بیرون آمد . در این روایت چیزیکه برای ما اهمیت دارد معروف بودن وفات جابر در ۱۶۰ هجری است که بروایت این ندیم و حاجی خلیفه مستند است اما چنانچه روایت جاردقی را صحیح بشماریم ناچار باید بگوئیم که جابر بعد از این زمان مدتی طولانی حیات داشته چه مأمون در سال ۱۹۸ هجری مطابق ۸۱۳ مسیحی باریکه خلافت قدم گذارد . این روایات متناقض مجال بزرگی در بحث و مطالعه برای ما تهیه میکند

جابر بن حیان از ائمه علماء نوشتجات و تألیفانش

۳ - مؤلفات او بیشتر است . فهرست کتب اصلی او که بدست

این ندیم صاحب « الفهرست » بوده مفقود گردیده

و او آن فهرست را ناقص میدانسته و مثل يك مرجع صحیح که درست معتبر باشد مورد اعتماد قرار نداده . اما فلوگکل (۲) آلمانی بان فهرست

۱ - مؤلفی است در تاریخ شیمی دانه‌های عرب بسیار مطلع و در ۷۶۲ هجری وفات یافته

اعتماد پیدا کرده و آنرا مأخذ تمامی دانسته و همین مسئله بزرگترین اشتباهاتی شده که دامنگیر تحقیقات وی و شاگردان او که گردش را گرفته بودند و پیرویش را میکردند راجع بحیات جابر شده است. شرح حالی که برتلو نوشته چون اسم کتب او را از « الفهرست » گرفته اعتبار وصحت ندارد و همین مسئله دلیل است که معنی اسمها درست نتوانسته است بفهمد و تصحیف و اشتباهاتی که از طرف کاتب و غیره بعمل آمده مورد تحقیق او قرار نگرفته.

اگر بخواهیم تمام مؤلفات جابرا که در افواه مردم است منسوب باو دانیم مجال زیاد لازم خواهد داشت و اینجا مشهورترین کتب معروف ویرا ذکر نموده و بچهار قسمت تقسیم میکنیم.

- ۱ - کتبی که صاحب الفهرست آنها را ذکر نموده و آنهاست که چاپهای معروف یا نسخه خطی آنها محفوظ است
 - ۲ - کتب معروف او که هنوز در عالم عربی شهرتی ندارد ولی در اروپا معروف میباشد.
 - ۳ - کتبی که در « الفهرست » ذکر گردیده و آن کتب یا با اسم آنها معروف شده یا وجود خارجی دارد.
 - ۴ - کتبی که فقط عنوان آنها معروف میباشد.
- اغلب کسانی که شرح حال جابر پرداخته متفق اند که کتاب « السموم » از جمله کتابهایی میباشد که از میان رفته و تنها اسمی از آن مانده ولی چنانکه بعد خواهیم دید حقیقت مطلب برخلاف آنست

❦ ❦ ❦

کتبی که صاحب « الفهرست » ذکر نموده و آنهاست که چاپهای معروف یا نسخه های خطی آنها موجود است

- ۲ - کتاب « اسطقس الاس الاول » با چاپ سری در هندوستان

سال ۱۸۹۱ طبع شده

- (۲) کتاب « اسطقس الاس الثانى » با چاپ سربى در هندوستان سال ۱۸۹۱ جزء دوم آن فقط طبع شده
- (۳) کتاب « اسطقس الاس الثالث » با چاپ سربى در هندوستان سال ۱۸۹۱ طبع شده و جزء سوم اين کتاب نزد صاحب الفهرست بکتاب « الاسطقس » معروف بوده
- (۴) کتاب « تفسير الاسطقس » . اين کتاب بکتابهاى سه گانه قبل اضافه ميشود و صاحب « الفهرست » آنرا در کتاب خود ذکر نکرده
- ۵ - کتاب « الواحد الاول » نسخه اى از آن در شعبه عربى کتابخانه ملّى پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ موجود است و اين کتاب شايد همان باشد که صاحب الفهرست آنرا با اسم کتاب « الواحد الكبير » ذکر نموده .
- ۶ - کتاب « الواحد الثانى » نسخه اى از آن در کتابخانه ملّى پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ موجود ميباشد و اين کتاب شايد همان باشد که نزد ابن ندیم با اسم کتاب « الواحد الصغير » معروف بوده
- ۷ - کتاب « الرکن » که شايد همان کتاب « الارکان » باشد . قسمت هاى از اين کتاب در قسمت هفتم کتاب « رتبة الحاکم » مجرىطى وارد شده و هلمبارد مدعى است که نسبت اين کتاب بمجرىطى اشتباه است . جابر خودش کتابى بنام « الارکان الاربعه » در کتاب « نار الحجر » ذکر میکنند . مجرىطى ابوالقاسم مسلمه پسر احمد مجرىطى است که در شهر مادريد در زمان حکومت « الحکم الثانى » (۹۶۱ - ۹۷۶ مسیحى) مزیسته ، فلسفه و رياضيات و هيئت و شیمی را در مشرق تحصیل کرده و با « اخوان الصفا » مربوط بوده و تصور ميشود چند فصل رسائل اخوان الصفا را او نوشته باشد . از جمله فصلی است که در شیمی نوشته و در کتاب خود « رتبة الحاکم » از اخوان الصفا بسيار سخن رانده .

- ۸ - کتاب « البيان » که در هندوستان سال ۱۸۹۱ با چاپ سربی طبع شده .
- ۹ - کتاب « النور » در هندوستان سال ۱۸۹۱ با چاپ سربی طبع شده .
- ۱۰ - کتاب « الزیبق » بر تلو مؤلف فرانسوی دو کتاب را طبع کرده یکی بنام کتاب « زیبق شرقی » و دیگری بنام کتاب « زیبق عربی » که آن دورا از کلکسیون ۴۴۰ شعبه عربی کتابخانه لیون بدست آورده و دو نسخه از آن در کتابخانه ملی پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ وجود دارد .
- ۱۱ - کتاب « الشعر » يك نسخه آن در بریتیش موزیوم در کلکسیون ۷۷۲۲ نمره ۸ وجود دارد .
- ۱۲ - کتاب « التوب » يك نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ وجود دارد و طغرائی آنرا اسم برده . رجوع بکلکسیون ۸۲۲۹ بریتیش موزیوم
- ۱۳ - کتاب « الدرّة المکنونه » در بریتیش موزیوم نسخه خطی آن با این عنوان در ضمن مؤلفات جابر بن حیان در کلکسیون ۷۷۲۲ وجود دارد .
- ۱۴ - و ۱۵ - کتاب « الشمس » و کتاب « القمر » یعنی کتاب زرو کتاب سیم که شاید مختصر کتاب « الاحجاز السبعه » باشد . جلدقی در « نهاية الطلب » آنرا اسم برده و يك نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ وجود دارد .
- ۱۶ - کتاب « النرا کيب » يك نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ محفوظ میباشد و شاید که در فهرست بنام کتاب « النرا کيب » ذکر شده .
- ۱۷ - کتاب « الحيوان » جلدقی کتابی را بنام حیات الحيوان بنام جلدقی ذکر مینماید .

۱۸ - کتاب « الاسرار » شاید همان کتاب « سرالاسرار » باشد که يك نسخه آن در بریتیش موزیوم در ککسیون ۱۳۳۱۸ نمرة ۱۴ وجود دارد چند قسمت آنرا در چند مورد ذکر میکنند . رجوع بککسیون بریتیش موزیوم نمرة ۸۲۲۹ . در لاتینی نسخه خطی است که منسوب بجابر و عنوان آن *Screta scretorum* در کالج گونل و کایوین (۱) و در کالج گورپس کریستی که بریج (۲) نمرة ۹۹ موجود میباشد

۱۹ - کتاب « الارض » . جابر کتابی بنام « ارض الاحجار » دارد که برتلو آنرا از ککسیون لیدن نمرة ۴۴۰ بدست آورده و چاپ کرده و يك نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس ککسیون ۲۶۰۶ محفوظ میباشد

۲۰ - کتاب « التریب الثانی » يك نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس در ککسیون ۲۶۰۶ وجود دارد

۲۱ - کتاب « الخواص » يك نسخه آن در بریتیش موزیوم نمرة ۴۰۴۱ و در ککسیون نمرة ۲۳۴۱۹ محفوظ است

۲۲ - کتاب « التذکیر » هلمبارد اسم آنرا بانگلیسی *The book of rendering masculin* ترجمه کرده . در این صورت این کتاب اختصاص به بحث در عنصر معروف « تولید » پیدا میکند و از « مذکر ساختن » محض مقصود نیست

۲۳ - کتاب « الاستمام » طفرائی بعضی از قسمتهای کوچک آنرا نقل میکنند (بریتیش موزیوم نمرة ۸۲۲۹) همچنین جلدقی در کتاب *Giber de investigation perfectioni* منسوب بجابر و باین عنوان میباشد

۲۴ - کتاب « الاحجار » سال ۱۸۹۱ در هند با چاپ سریبی طبع شده

۲۵ - کتاب « الروضه » جلدقی در جزء دوم کتاب خود *Giber de investigation perfectioni* منسوب بجابر و باین عنوان میباشد

نهایة الطلب آنرا ذکر کرده

(۱) Govnille and cauis

(۲) Corpus christi

- ۲۶ - کتاب «المنافع» کتابخانه برلین . خطی . نمره ۴۱۹۹
باسم کتاب «منافع الاحجار» محفوظ میباشد
- ۲۷ - کتاب «الایضاح» سال ۱۸۹۱ در هندوستان با چاپ سربی طبع شده
- ۲۸ - کتاب «مصححات افلاطون» يك نسخه آن در اسلامبول
کتابخانه راغب پاشا کلکسیون ۹۶ نمره ۴ محفوظ است
- ۲۹ - کتاب «الضمیر» يك نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس
کلکسیون ۲۶۰۶ محفوظ است و جلدقی در جزء سوم نهایه الطلب باسم
کتاب «الضمیر فی خواص الاکسیر» آنرا ذکر نموده
- ۳۰ - کتاب «الموازین» برتولو آنرا از نسخه لیدن کلکسیون
۴۶۴ بدست آورده و چاپ کرده و مسرر هلمیار تصور میکند این کتاب
همانست که يك نسخه آن باسم Giber de ponderibisartis در کتابخانه
جمعیت شیمیائی پاریس نمره ۱۶۵۴ در صفحه ۱۰۳ فهرست آن کتابخانه ذکر شده
- ۳۱ - کتاب «الملک» صاحب الفهرست نقل میکند که جابر
گوید او کتابی باسم کتاب «الملک» تألیف کرده و هرگاه این مطلب
صحیح باشد دلالت میکند که کتاب مذکور از چند کتاب تشکیل یافته و
همه در تحت يك عنوان در آمده . چیزیکه این گمان را تقویت میکند
آنست که برتولو کتاب «الملک» را از نسخه لیدن نمره ۴۶۴ در کلکسیون
عربی یافته و آنرا طبع کرده در صورتیکه نسخه دیگری که با نسخه
چاپ برتولو اختلاف دارد در کتابخانه ملی پاریس نمره ۲۶۰۵ محفوظ -
است و این هر دو با نسخه که در هند سال ۱۸۹۱ با چاپ سربی طبع
گردیده اختلاف دارد . هلمیار احتمال میدهد این کتاب به لاتینی ترجمه
شده و بورلیوس^(۱) آنرا ذکر کرده باشد . رجوع به کتب جمعیت
شیمیائی پاریس نمره ۱۶۵۴ صفحه ۱۰۳ . کارینی^(۲) هم بعنوان Rivista
sicula آنرا ذکر مینماید
- ۳۲ - کتاب «الریاض» يك نسخه آن در کتابخانه بودلی نمره ۷۰
و نسخه دیگر در بریتیش موزیوم کلکسیون ۷۷۲۲ نمره ۵ محفوظ است